



هیاکل النور و فلسفی اندیشان ایران و اسلام



* محمد کریمی زنجانی اصل

رو به رو می‌شویم؛ همچون شرح تلویحات ابن کمونه، شرح حکمة الاشراق از شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی، حیات النفوس اسماعیل بن محمد ریزی و...

گفتنی است که مراجعه به این شرح‌ها از گرایش‌های دو گانه مؤلفان آنها در برخورد با آراء شیخ اشراق خبر می‌دهد و طیفی را برمی‌نماید که در یک سوی آن به اشراق در معنای خسروانی‌اش توجه شده و در سوی دیگرش از اشراق در معنای اتولوجیایی آن پیروی می‌شود؛ البته همراه با ملحوظ داشتن برخی آموزه‌های مشائی.^۶

اما درباره هیاکل النور، تا آنجا که منابع موجود مجال می‌دهند، نخستین شرح برجای مانده، رساله‌ای است ناشناخته و به زبان فارسی از عهد آل مظفر. این شرح فارسی در مجموعه‌ای از رسائل خطی در کتابخانه رم موجود است و آقای پیه مونتسه آن را در فهرست خود معرفی کرده است.^۷ متأسفانه از نام شارح اطلاعی در دست نیست، اما تصریح دارد که آن را برای مبارز الدین محمد بن مظفر (حکومت: ۷۱۳ - ۷۵۹ ق) از حکمرانان آل مظفر نگاشته است؛ و ما پیش از این آن را منتشر کرده‌ایم.^۸

تنها نسخه بازمانده از این رساله، که آن را «شرحی مشائی بر اشراقی‌ترین رساله سهروردی» می‌توان خواند، در مجموع ترجمه و شرح مقدمه، هیکل اول، بخشی از هیکل دوم و تمام هیکل هفتم را دربر دارد. شیوه کار شارح در این متن، نقل عین عبارت‌های عربی هیاکل النور، ترجمه آنها به فارسی و افزودن توضیحاتی بر آن است. البته میان برخی عبارت‌های عربی نقل کرده او با متن عربی هیاکل النور تصحیح کرده

پس از قتل سهروردی زیر شکنجه سنگدلانه ایوبیان به سال ۵۸۷ هجری، یاران او پراکنده شدند و تا مدت‌ها کسی جرأت نداشت نامش را بر زبان آورد و از او به بزرگی یاد کند. پس، بی‌سبب نیست که در سده بعد هم به جای «شهید» او را با عنوان توهین آمیز «مقتول» می‌خواندند؛ عنوانی برساخته دستگاه خلافت عباسی و دولت ایوبی که جرأت نگارش هر شرحی بر آثار او را می‌گرفت.^۱ با این حال، تلاش‌های این مجدد راستین حکمت، فرجامی نیکو داشت. چه، در حالی که تهافت الفلاسفه غزالی ریشه خردگرایی را در میان سنیان باختر فرات می‌سوزاند و تلاش‌های ابن طفیل و ابن رشد در مقابله با او راه به جایی نبرد، اما در خاور دجله و به ویژه نزد نحله‌های گنوستیک، با ظهور اندیشمندان نامداری چون اثیرالدین ابهری (م ۶۶۳ ق) و خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق)، راه خردگرایی باز نگاه داشته شد؛^۲ به ویژه که آنها در آثار خود به آموزه‌های شیخ اشراق نیز توجهی خاص داشتند.^۳

همچنین نباید از سهم اسماعیلیان در ترویج آموزه‌های فلسفی او غافل بود؛ هر چند که پرداختن به این مطلب از عهده این گفتار خارج است و مجال دیگری می‌طلبد.^۴ در این میان، با سقوط دستگاه خلافت عباسی به دست مغولان و به یاری شیعیانی چون ابن‌علقمی، برای رشد اندیشه‌های فلسفی، کلامی، عرفانی، و حتی فقهی، فضای مناسب ایجاد شد.^۵ پس، بی‌دلیل نیست که در نیمه دوم سده هفتم هجری، با موجی از شرح‌های نگاشته بر آثار سهروردی

* محقق و پژوهشگر متون فلسفه و عرفان.

ابوریان تفاوت‌هایی وجود دارد و هرگاه این تفاوت‌ها را با تفاوت‌های عبارت‌های نسخه‌های شرح‌های دوانی و دشتکی و آنقره‌ای بر هیاکل النور بسنجیم، درمی‌یابیم که هر یک از آنها به نسخه خاصی توجه داشته و گویا کاتبان و مؤلفان سده‌های میانه اسلامی از متن عربی هیاکل النور نسخه اساس واحدی در اختیار نداشته‌اند.

درباره گرایش مذهبی شارح، با توجه به کثرت کاربرد صلوات بر آل محمد (ص)، می‌توان او را شیعی دانست. هر چند که ذکر ابوبکر و عمر و عثمان در ردیف اولیاء اسلام توسط او در برگ «۵۵ الف» در شرح هیکل هفتم، او را در شمار شیعیان بی‌رفض برمی‌نماید.

شارح ناشناخته این رساله را چه شیعه بدانیم یا سنی، آنچه مسلم است، او از آموزه توحید عددی و برآیندهای این آموزه پیروی می‌کند.^۹ چنان که برآمده از گرایشش به نبوت اسرائیلی، اولیاء اسلام و عارفان نامداری همچون حسن بصری و ذوالنون مصری و سهل تستری و بایزید بسطامی و... را در شمار و همتراز انبیاء بنی اسرائیل دانسته است. در حالی که شیخ اشراق در رساله پرتونامه‌اش، این اندیشمندان گنوستیک را از پیامبران کوتاه‌فکر و خطاکار بنی اسرائیل برتر می‌داند^{۱۰} و از آموزه‌های اشراق هند و ایرانی پیروی می‌کند. نگاه عددی شارح این رساله به توحید و نبوت را به ویژه از مقایسه شرح هیکل هفتم آن با ترجمه کهن هیاکل النور به فارسی، می‌توان دریافت.

این رساله از چشم‌انداز دیگری نیز اهمیت دارد: از نظر بررسی تاریخ حکمت و فلسفه در عهد آل مظفر، چه، به واسطه آن می‌توان بر این مدعی معلم یزدی مناقشه و در آن تأملی دیگر کرد:

« و از آثار معجزات سید المرسلین و دلایل قوت روح خاتم النبیین علیه افضل [صلوة] المصلین آن که در حدود سنه ستین و سبعمائه (: ۷۶۰ ق) سلطان سعید مبارز الدین محمد بن مظفر الیزدی طاب ثراه در اطراف ممالک که در حیز ایالت او بود یعنی فارس و کرمان و یزد و اصفهان و لرستان به بازوی تقویت دین و امداد عنایت از روضه مقدس رحمة للعالمین کمابیش سه چهار هزار مجلد کتب فلسفه و نجوم و وجود مطلق در عرض یک دو سال به آب شست تا بر مضمون لیظهره علی الدین کله (۹/۶۱) همگنان را عیان گردد

و فحوای قل جاء الحق و زهق الباطل (۸۱/۱۷) جهانیان را محقق شود»^{۱۱}

البته این مناقشه، هرگز به معنای رفع اتهام از «خردستیزی مبارز الدین محمد به نام دفاع از شریعت» نیست؛ به ویژه که برخی از خردستیزان و شریعت‌ورزان ظاهربین آن عصر وی را با لقب‌هایی چون «صاحب قران الملک و الدین، مبین مناهج الحق المستبین... مجدّد مراسم الشریعة الغراء...، مشید مآثر الشرع المبین...» ستوده‌اند.^{۱۲} در حالی که روشن‌اندیشانی چون حافظ، از او به دلیل زاهدنمایی و سختگیری و قسی‌القلب بودنش به انکار و انتقاد یاد کرده‌اند.^{۱۳} بلکه تأکیدی است بر اینکه نگارش تاریخ فرهنگی و معرفتی ایران در سده‌های میانه اسلامی، توجه به نکته‌های



شرح فارسی هیاکل النور (از عبدال مظفر)، کتابخانه رم

مکتوم امّابس مهمی را نیازمند است. همچنان که شرح مذکور از وجود یک سنت اشراقی مهم در عهد آل مظفر حکایت تواند داشت؛ سنتی که بازتاب و باز نمود برخی از وجوهش را در اشعار خواجه شیراز می‌توان یافت و هرگاه کتابشویان مظفری رخ نمی‌داد، بسا که اکنون در این زمینه شواهد بیشتری در اختیار ما بود.

به هر حال، در طول سده هشتم و در نیمه نخست سده نهم هجری، به رغم حضور شماری از شارحان اشراقی حکمت مشائی همچون سید حیدر آملی، ابن ترکه اصفهانی، ابن ابی‌جمهور احسائی و حافظ رجب برسی که کوشیدند با نزدیک کردن فلسفه و عرفان در متن آموزه‌های شیعی، تفکر را بر بنیادی نو استوار کنند.^{۱۴} به شرح دیگری بر هیاکل النور

بر نمی‌خوریم. هر چند که با توجه به تاریخ کتابت نسخه‌های عربی و فارسی این رساله، همچون نسخه فارسی موجود در کتابخانه فاتح از سال ۷۲۶ هجری، ۱۵ نمی‌توان توجه به این متن در طول این سده‌ها را منکر شد؛ سده‌هایی که در شرق عالم اسلام به رشد آزاداندیشی راه برد و در غرب این جهان به قشرگرایی ابن تیمیه و پیروانش انجامید. هر چند که در آن سامان نیز نرمش ارجایی حنفیان در کشاکش با حنبلیان، به تقویت گنوستیسیسم سهروردی و ابن عربی مدد می‌رساند تا آن که در دوران سلطان محمد فاتح (حکومت: ۸۴۷ - ۸۸۶ ق)، نزاع میان دین و فلسفه به فضای تازه‌ای وارد شد. پس به فرمان او درباره تهافت الفلاسفة غزالی دو داوری‌نامه نگاشته شد. نخست توسط مصطفی خواجه‌زاده (م ۸۹۳ ق) و دوم توسط علاء الدین علی طوسی (م ۸۸۷ ق) صاحب شرح مطالع الانوار به فارسی. این دو اثر را تهافت سوم و چهارم نیز خوانده‌اند؛ ۱۶ هر چند که نگاشته خواجه زاده به تهافت الفلاسفة و اثر طوسی به الذخيرة فی المحاکمة بین الفلاسفة و الغزالی بیشتر مشهورند. ۱۷

از این دو داوری‌نامه، سلطان محمد نگاشته خواجه‌زاده را پسندید و برگزید؛ چرا که در مقابل اعتدال نسبی موضع طوسی در برخورد با فیلسوفان مسلمان و آموزه‌هایشان، اثر خواجه‌زاده سرشار بود از تعصب و قشرگرایی در برخورد با آنها. بدین ترتیب، علاء‌الدین در پی مردود شدن داوری‌نامه‌اش، معترضان به ایران بازگشت و از آنجا به ماوراءالنهر رفت و در سمرقند درگذشت.

در این هنگام در شهرهای بزرگ ایران مانند اصفهان، سبزوار، کاشان، نیشابور و هرات مراکز علمی متعددی فعال بودند. از این مراکز، مدرسه خاندان کهن سال دشتکی ۱۸ و مدرسه جوان و نویناد دوانی ۱۹ در شیراز بیشتر به فلسفه و آموزش اصول گنوستیسیسم ایرانی / اسلامی شهرت داشتند. در این مدرسه‌ها کتاب‌هایی چون شرح تجرید علامه از ملا علی قوشچی (م ۸۷۹ ق)

و شرح مطالع الانوار از قطب رازی محمد بن محمود اصفهانی (م ۷۶۶ ق) و در سطح عالی تر هیاکل النور سهروردی تدریس می‌شد؛ البته بنابر روش آموزگاران هر یک از آن دو مدرسه. بدین ترتیب در حالی که در غرب فرات بار دیگر توجه به تهافت الفلاسفة غزالی رشد می‌کرد، در شرق دجله پاسخ نامه سهروردی بدان مورد توجه قرار گرفت. پس، نخستین شرح کامل بر هیاکل النور توسط جلال الدین دوانی (م ۹۰۸ ق) به زبان عربی و در آغاز هشتمین دهه سده نهم هجری با عنوان شواکل الحور تألیف شد. از پایان‌نامه‌های دوگانه این شرح برمی‌آید که دوانی آن را در تاریخی نامعلوم و گویا به نام جهان شاه قره قوینلو (۸۳۷ - ۸۷۲ ق) آغاز کرده و پس از کشته شدن او در سیزدهم ربیع‌الاول ۸۷۲ هجری، آن را در حال نامنی پایان می‌دهد و شش ماه بعد در یازدهم شوال همان سال، پایان‌نامه دوم را در زاویه مظفریه تبریز می‌نویسد و آنگاه تصمیم می‌گیرد که به جای مخدوم جدیدش اوزون حسن آق قوینلوی قشرگرا - در مقایسه با جهان شاه - آن را برای غیاث الدین محمود مشهور به خواجه جهان (۸۱۳ - ۸۸۶ ق)، وزیر نظام شاه بهمنی دکن هند بفرستد؛ ۲۰ همچنان که بعدها نیز شماری از شاگردانش مانند میرمعین، میرشمس‌الدین، ابوالفضل کازرونی و رفیع‌الدین صفوی با سفر به هند به رواج هر چه بیشتر آموزه‌های شیخ اشراق در این سرزمین خدمت کردند. ۲۱

چگونگی آشنایی دوانی با وزیر گنوستیک دربار دکن، مسئله‌ای است که هنوز برای این نگارنده روشن نیست؛ هر چند که توجه به شمار دیگری از آثار او مانند انموذج العلوم ۲۲ و خواص الحروف ۲۳ که به نام دیگر سلاطین هند نگاشته شده‌اند هم از آشنایی او با آنها خبر می‌دهد و شاید واسطه این آشنایی‌ها، شاگردان دوانی بوده باشند. به هر حال، دوانی در شواکل الحور خود، گویا به ملاحظه قشرگرایی ترکمانان سنتی حاکم بر ایران آن هنگام، راه پرده‌پوشی و تقیه را در پیش گرفته و بیشتر در



اشراق هیاکل النور، غیاث الدین منصور دشتکی، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، مورخ ۹۴۹ هـ. ق

الغرور = روشنگر تاریکی‌ها از تصویرهای دروغین می‌نامد. دشتکی در این شرح به ردّ اعتراض شرح دوانی بر هیاکل سهروردی بسنده نکرده، به کتاب‌های دیگر دوانی مانند زوراء نیز اعتراض‌ها دارد»^{۲۸}

با مقایسه شواکل الحور و اشراق هیاکل النور از چشم‌اندازی فلسفی و متناظر به الگوی هستی‌شناختی سهروردی، درمی‌یابیم که بیشتر اعتراض‌ها و خرده‌گیری‌های دشتکی بر دوانی درست و برحق است. با این حال، بدزبانی و بی‌حرمتی‌های دشتکی، بسا که خواننده را آزرده و حتی به طرفداری از دوانی برمی‌انگیزد. نکته دیگری که از مقایسه این شرح‌های هیاکل النور برمی‌آید، رابطه پیوسته‌ای است که میان جایگاه و پایگاه اجتماعی هریک از این دو عالم نامدار سده‌های نهم و دهم هجری با چگونگی پرده‌پوشی و تقیه کردنشان وجود دارد. در واقع، علت اصلی قشری‌تر بودن دوانی از دشتکی باز می‌گردد به اینکه جلال‌الدین به عنوان عالمی گنوستیک، روزی خوار حاکمان سنی و ترکمانان متعصب سده نهم بوده و قشری نبودن برای او حکم ارتداد یا دست‌کم قطع روزی روزانه را فرجام می‌داده، در حالی که غیاث‌الدین به خاندانی تعلق داشته که علم و ثروت و روحانیت را در شیراز سده‌های نهم و دهم هجری در خود گردآورده و به همین دلیل هم به فروتنی برای حاکمان سنی نیازی نداشته‌اند و گنوستیسیسم خود را آشکارتر بیان می‌کرده‌اند. هرچند که وابستگی آنها به املاکشان، مانع مسافرت و تماس با بزرگان دیگر شهرها شده و در عمل افزودن بر آگاهی‌های اجتماعی و گستره علوم توسط آنها را مانع می‌شده است.^{۲۹}

بدین ترتیب، اهمیت شرح‌های دوانی و دشتکی بر هیاکل النور سهروردی از چشم‌انداز تاریخ حکمت در ایران سده‌های میانه، از سویی باز می‌گردد به تصویر روشنی که از گوشه‌ای از فعالیت‌های فلسفی در اواخر سده نهم هجری ارائه می‌کنند و به ویژه از نظر جدلی با ارزش و قابل ارزیابی‌اند، و از سوی دیگر، اهمیت آنها مربوط می‌شود به تلاش موفقیت آمیزی که مؤلفانشان

جهت تفسیر عددی هیاکل النور برآمد؛ چنان که در ردّ بسیاری از آراء گنوستیک و برداشت‌های پان‌ته‌یستی سهروردی کوشید؛ هر چند که باز هم از فحوای کلی این اثر، عمق اندیشه و ژرفای آشنایی او با حکمت اشراقی آشکار است. در واقع، همین پرده‌پوشی‌ها بود که غیاث‌الدین منصور دشتکی (م ۹۴۹ ق) را به واکنش برانگیخت و او در پاسخ به دوانی و در ادامه ردیه‌های نگاشته بر آثار جلال‌الدین، اشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور را نگاشت. تاریخ دقیق تألیف این اثر معلوم نیست، اما از تصریح مؤلف در تکملة المجلی خود برمی‌آید که پیش از سال ۸۹۵ هجری بوده است.^{۲۴} دشتکی در دیباچه این شرح به بدگویی و بدزبانی از دوانی برخاسته و آنگاه چنین عنوان کرده که علت نگارش این رساله نه در خرده‌گیری‌های دوانی بر پدرش صدرالدین دشتکی بوده.^{۲۵} که بنابر «و جادلهم بالتی هی احسن» نرمش بر خشونت ارجح است. بلکه «السیء بالسیء و البادیء اظلم» او را واداشته که بدین کار اقدام کند و سنگ‌های انداخته او بر سر راه دانشجویان را کنار زند تا گمراه نشوند.^{۲۶} و گرنه شرح دوانی شایسته رد کردن نیز نبوده است و به سروده شاعر فارسی زبان:

دارد طداف بسی گهر و دم نمی‌زند

وز بیضه‌ای خروش کنان است ماکیان^{۲۷}

بررسی نگاشته غیاث‌الدین منصور، همچنان که یکی از محققان معاصر نیز به درستی نوشته است، برمی‌نماید که «دشتکی شرح خود را با بدبینی نسبت به دوانی و همه کارهای وی انباشته و با جوش و خروش، باطل بودن نظریه‌ها و پیشنهادهای او در شرح مطالب هیاکل النور را بدیهی و

آشکار می‌خواند و با درستی بر وی پرخاش می‌نماید. دشتکی درشت‌گویی را تا نام‌گذاری کتاب خود نیز به کار برده است. پس چون دوانی شرح خود را «شواکل الحور = تصویرهایی از حوریان نامیده بود، دشتکی شرح خود را «اشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل





ترجمه فارسی کهن هیاکل النور، نسخه دارالکتب قاهره

فارسی ناشناخته بر هیاکل النور، نگاشته در عهد آل مظفر است که ما بیشتر آن را منتشر کرده‌ایم و این نکته به روشنی از مقایسه شرح مقدمه و هیکل‌های اول و دوم این شرح‌ها، به ویژه با در نظر گرفتن شواهد فلسفی و شعری آنها، از جمله این بیت، برمی‌آید:

شکفته گلبن خور از بهر تزهت تست

توسر به گلخن گیتی چرا فرداری^{۳۹}

همچنین، می‌دانیم که حسن کردی (م ۱۱۴۸ ق) نیز بر گزیده‌هایی از هیاکل النور شرحی نگاشته بوده است که متأسفانه اکنون به دلیل دسترسی نداشتن به نسخه خطی موجود آن در استانبول، درباره ویژگی‌ها و فحوایش سخنی نمی‌توانم گفت و بحث درباره آن را به گفتار دیگری بازمی‌سپارم.^{۴۰}

سرانجام، باید از آخرین شرح هیاکل النور یاد کرد که رساله‌ای است به زبان فارسی از علامه حکیم، قاسم علی اخگر آبادی (م بعد از ۱۳۶۵ ق) به نام *نهایة الظهور شرح [فارسی]* هیاکل النور. این رساله که نسخه‌ای از آن به خط مؤلفش در کتابخانه ملی موجود است و نگارنده این گفتار تصحیح آن را به پایان رسانیده و به زودی در سلسله انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی منتشر خواهد شد، شاهدهی دیگر است بر رواج و پابندگی آموزه‌های شیخ اشراق در شبه قاره هند. در عین حال، نگرستن در منابع مورد استفاده قاسم علی اخگر در تألیف *نهایة الظهور*، از آن راه‌های سه‌گانه‌ای که رواج آموزه‌های اشراقی در هند را موجب شدند، تصویر روشنی پیش روی ما می‌نهد؛ راه‌هایی که عبارتند از: ۱. توجه به آثار شیخ اشراق و شرح‌های نگاشته بر آن؛^{۴۱} ۲. آثار نگاشته آذر کیوان و پیروانش؛^{۴۲} ۳. توجه به آثار حکمای مکتب اصفهان و به ویژه میرداماد و ملاصدرا.^{۴۳}

در واقع، اکنون می‌دانیم که به واسطه حضور شاگردان مدرسه‌های دوانی و دشتکی در هند، از اواخر سده دهم هجری، حکمة الاشراق سهروردی مورد توجه خاصی قرار گرفته بود. همچنین، از دیگر آثار اشراقی مورد توجه در این دوران، از شواکل الحور دوانی می‌باید یاد کرد که حاشیه‌های چندی بر آن نگاشته شد؛ از جمله، حاشیه‌ای به قلم میرمحمد زاهد بن محمد اسلم هروی که همراه با دیگر آثار نگاشته او، به رواج آموزه‌های اشراقی و گنوستیسیسم ایرانی/

انجام دادند تا تعبیر خود از فلسفه مشائی سینوی را با سنت اشراقی آشتی دهند. در واقع، برآمده از چنین تلاشی است که اکنون غیاث‌الدین منصور را پیشگام آن ترکیبی می‌دانند که در نهایت، در آثار صدرالمتألهین شیرازی به جمع عرفان و شریعت و فلسفه در نظامی هماهنگ راه برد.^{۳۰}

توجه به این مسئله، همچنین، چرایی توجه حکمای سده‌های بعد - نمونه میرداماد^{۳۱} (م ۱۰۴۰ ق) و میرسید حسن طالقانی^{۳۲} (زنده ۱۱۱۶ ق) - به این رساله‌ها و علت وجود نسخه‌های خطی متعدد آنها به تاریخ کتابت‌های متفاوت را به خوبی توضیح می‌دهد؛ و گویا به دلیل غلبه این شرح‌ها بوده که به جز شرح عبدالرزاق لاهیجی^{۳۳} (م ۱۰۷۲ ق) و حاشیه حزین لاهیجی^{۳۴} (م ۱۱۸۰ ق) بر هیاکل النور، از شرح یا حاشیه متفکر ایرانی دیگری بر آن یاد نشده است.^{۳۵}

افزون بر این شرح‌ها باید از یک حاشیه و یک شرح دیگر بر هیاکل النور نیز یاد کرد که محصول غرب عالم اسلام‌اند؛ یعنی از حاشیه یحیی بن بیریعلی بن نصوح، معروف به نوعی رومی^{۳۶} (م ۱۰۰۷ ق) که حاشیه‌ای هم بر داوری‌نامه خواجه‌زاده بر تهافت الفلاسفة غزالی نگاشته بوده است؛^{۳۷} و نیز از شرح اسمعیل مولوی انقروی (م ۱۰۲۰ ق) بر هیاکل النور به نام *ایضاح الحکم* به زبان ترکی.^{۳۸}

از این دو، نوشته انقروی در مجموع شرحی است متوسط که با توجه خاصی به شواکل الحور دوانی به نگارش درآمده و در آن برخی ابیات فارسی نیز نقل شده‌اند. گفتنی است که بخش عمده‌ای از این شرح، در واقع ترجمه ترکی شرح

Catalogo dei Manoscritti Persiani Conservati Nelli Biblioteche d' Italia, Roma, 1989, pp.96-97.

۸. نک: «شرحی ناشناخته بر هیاکل النور (از عهد آل مظفر)»، به کوشش محمد کریمی زنجانی اصل، تحقیقات اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۹ش، صص ۱۱۳-۱۴۶.
۹. درباره «توحید عددی» و «توحید اشراقی» نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «درآمدی بر برخی کشاکش‌های معرفتی در ایران نخستین سده‌های اسلامی»، یاد پاینده (یادنامه محمود پاینده لنگرودی)، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، تهران، ۱۳۸۰ش، صص ۵۷۹-۵۸۱.
۱۰. شهاب‌الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به کوشش سید حسین نصر، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۷۶.
۱۱. شهاب‌الدین عمر سهروردی، رشف النصائح الایمانیه و کشف فضائح الباطنیه، ترجمه معلم یزدی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۵ش، ص ۸۳.
۱۲. معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی، مواهب الهی (در تاریخ آل مظفر)، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۲۶ش، ج ۱، ص ۱۱. برای آگاهی از شرح احوال او نک: مقدمه نفیسی بر مواهب الهی، صص ۶-۱۳؛ نجیب مایل هروی، مقدمه تصحیح رشف النصائح الایمانیه، پیشین، صص ۲۶-۲۹.
۱۳. حافظ از جمله درباره عهد او سروده است:
اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
صراحی و حریفی گرت به چنگ اقتد
به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است
در آستین مرقع پیاله پنهان کن
که همچو چشم صراحی زمانه خون ریز است
مجوی عیش خوش از دور باژگون سپهر
که صاف این سرخم جمله دردی آمیز است
۱۴. در این زمینه، برای نمونه نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «تقسیم‌بندی علوم در جامع الاسرار آملی»، میراث شهاب (نشریه کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی)، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۸۰ش، صص ۱۲۴-۱۲۵.
- W.Madelung, "Ibn Abi Gumhur al-Āhsa'i's Synthesis of Philosophy and Sufism", La Signification du Moyen Âge dans l'Histoire et la Culture du Monde Musulman: Actes du 8ème Congrès de l'Union Européenne des arabisants, Aix-en-Provence, 1978, pp.147-156; H.Corbin, "The Science of the Balance and the Correspondences Between Worlds in Islamic Gnosis (according to the work of Haydar Auli 8th/14th century)", Temple and Contemplation, Translated by Philip Sheward & Lianain Sherrard, London, 1986, pp.55-131.
۱۵. نک: شهاب‌الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات

اسلامی در هند در سده یازدهم هجری، مدد بسیار رساند. ۴۴
بدین ترتیب، هیاکل النور شیخ اشراق به کار «صلح کل» اکبری نیز بیامد و بخشی از تقدیر تاریخی تفکر در این سرزمین را رقم زد؛ تقدیری که بحث از آن مجال دیگری می‌طلبد.

پی‌نوشتها

۱. البته، چنان که ریتز و کربن بر اساس نسخه خطی یکی از آثار سهروردی آورده‌اند، پیروان او واژه «مقتول» را به معنی شهید می‌گرفته‌اند. نک:
- H.Ritter, "Philologica IX. Die vier Suhrawadi. Ihre Werke in Stambuler Handschriften", *Der Islam*, Band 24, 1937, s.285; H. Corbin and P.Kraus, "Suhrawardi d' Alep. Le bruissement de L'aile de Gabriel, traité, philosophique et mystique, publié et traduit avec une introduction et des notes", *Journal Asiatique*, n°227, 1935, pp.1-2.
۲. علی نقی منزوی، «کشاکش خردگرایی با قشرگرایی در خاورمیانه از گذشته تا سده نهم هجری»، ماهنامه چیستا، سال چهاردهم، شماره ۱۳۱، مهر ۱۳۷۵ش، ص ۶۴.
۳. محمد علی ابوریان، مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، ترجمه محمدعلی شیخ، تهران، ۱۳۷۲ش، ص ۴۶؛
- Henry Corbin, *OEUVRES PHLOSOPHIQUES ET MYSTIQUES DE SOHRAWARDI*, Tome I, Téhéran, 1993, p.21.
۴. برخی ابعاد این مسئله را هرمان لندولت با استادی تمام واکاویده و برنموده است. نک:
- H. Landolt, "Khwāja Nasir al-Dīn Tūsī (597/1201-672/1274), Ismā'ilism, and Ishraqi Philosophy", *NASIR AL-DIN TUSI, Philosophe et Savant du XIII^e Siècle, Études réunies et présentées par N.POURJAVADY et Z. VESEL*, Téhéran, 2000, pp.13-30.
۵. نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «نصیرالدین طوسی و ورطه دو مدعا»، امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت، تهران، ۱۳۸۰ش، صص ۱۷۲، ۱۷۵-۱۷۶؛ همو، «جایگاه ولایت در فقه سیاسی امامیه»، امامیه و سیاست، پیشین، صص ۲۱۱ به بعد.
۶. چنان که حیات النفوس ریزی چنین است؛ و حتی دره التاج قطب‌الدین شیرازی را نیز می‌توان در این زمینه بررسید. نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «حیات النفوس»، دایرة المعارف تشیع، ویراسته احمد صدر حاج سید جوادی و ...، تهران، ۱۳۷۶ش، ج ۶، صص ۵۸۵-۵۸۶؛ همو، «دره التاج»، همانجا، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۷، صص ۴۶۹-۴۷۱.

شیخ اشراق، به کوشش سید حسین نصر، پیشین، ج ۳، مقدمه مصحح، ص ۶۱.

۱۶. نک: شیخ آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، بی تا، ج ۴، ص ۵۰۲؛ ج ۲۰، ص ۱۲۶.

۱۷. برای آگاهی از درونمایه این کتاب‌ها نک: رضا سعادت، نزاع میان دین و فلسفه (نقد متکلمان بر آراء فلاسفة مسلمان از غزالی و ابن رشد تا طوسی و خواجه زاده)، ترجمه عبدالله غلامرضا کاشی، تهران، ۱۳۷۹ش. اثر فوق در شمار محدود آثاری است که با بهره‌گیری از نگرشی تاریخنگر و با توجه به روش نقد کانتی موضوع مورد بحث را بررسی کرده و از دستاویزهای خردستیز و جاهلانه دوری جسته است.

۱۸. درباره این خاندان نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «خاندان دشتکی»، دایرة المعارف تشیع، پیشین، ج ۷، صص ۴۵ - ۴۷. متأسفانه این مقاله در مجموعه مزبور به طرز نامطلوبی ویرایش و کوتاه شده است.

۱۹. درباره او نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «دوانی، جلال‌الدین محمد»، دایرة المعارف تشیع، پیشین، ج ۷، صص ۵۸۹-۵۸۶.

۲۰. نک: علی نقی منزوی، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۱۱، صص ۶۹۵-۶۹۶.

۲۱. نک: سید اطهر عباس رضوی، «تأثیر حکمت اشراق و فلسفه میرباقر داماد و ملاصدرا در شبه قاره هند و پاکستان»، جاویدان خرد، سال چهارم، شماره دوم، پاییز ۱۳۶۰ش، صص ۲۸-۲۹.

۲۲. جلال‌الدین محمد دوانی، «انموذج العلوم»، ثلاث رسائل، به کوشش احمد تویسرکانی، مشهد، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۷۳.

۲۳. نک: قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲۴. نک: علی نقی منزوی، «مرآت الحقایق و مجلی الدقایق»، ماهنامه چیستا، سال پانزدهم، شماره ۱۴۳، آذر ۱۳۷۶ش، ص ۱۷۷.

۲۵. غیاث‌الدین از پدرش چنین یاد می‌کند: «سید حکماء الزمان صدر اعظم الاوان». نک: اشراق هیاکل النور، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۷۶۸، مورخ ۹۴۹ ق، برگ ۳ ب.

۲۶. همان، برگ ۴ الف.

۲۷. همان.

۲۸. علی نقی منزوی، «مدارس شیراز در سده نهم هجری»، ماهنامه چیستا، سال چهاردهم، شماره ۱۳۲ و ۱۳۳، آبان و آذر ۱۳۷۵ش، ص ۱۷۴.

۲۹. همان، صص ۱۶۴-۱۶۷.

۳۰. هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۴۷۴.

۳۱. نک: میرداماد، کتاب القیسات، به کوشش مهدی محقق

و...، تهران، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۵؛ همو، نبراس الضیاء و تسواء السواء، به کوشش حامد ناجی اصفهانی، تهران، ۱۳۷۴ش، ص ۳۰. ۳۲. در این زمینه از تدریس یکی از این شرح‌ها توسط او گزارشی به این مضمون داریم:

سپس به خدمت سیدالمتبحرین امیر سید حسن طالقانی رحمة الله که از اعظم علماء و اکابر صوفیان بود رسیدم، کتاب فصوص الحکم شیخ عربی مباحثه می‌فرمود، به استفاده مشغول شدم و شرح هیاکل النور نیز در خدمت ایشان خواندم؛ شفقتی عظیم به من داشت؛ در هیچ فنی از علوم نبود که استحضارش به تمام نباشد؛ مسائل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق داده علوی عظیم در اظهار مراتب ثلاثة توحید داشت؛ قوت تقریر و مباحثه‌اش به مثابه‌ای بود که احدی از اصحاب جدل را نزد او یاری سخن گفتن نبود.

حزین لاهیجی، تاریخ، اصفهان، ۱۳۳۲ش، ص ۲۶.

۳۳. محمد بن الحسن الحر العاملی، أمل الآمل، به کوشش سید احمد حسینی، قم، ۱۳۶۲ش، القسم الثانی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء، به کوشش سید احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ شیخ آقا بزرگ طهرانی، الروضة النضرة فی علماء المائة الحادية عشرة، به کوشش علی نقی منزوی، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۱۹.

۳۴. شیخ آقا بزرگ طهرانی، الكواكب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة، به کوشش علی نقی منزوی، تهران، ۱۳۷۲ش، ص ۵۱۷.

۳۵. شیخ آقا بزرگ از شرحی یاد می‌کند که در سال ۱۳۳۳ هجری قمری در تهران همراه شواکل الحور دوانی منتشر شده و نگاشته یکی از معاصران است. نک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۷۶.

۳۶. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، استانبول، ۱۳۶۰-۱۳۶۲ ق، ج ۲، ص ۲۰۴۷.

۳۷. اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، استانبول، ۱۹۵۱-۱۹۵۵ م، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳۸. حاجی خلیفه، کشف الظنون، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۴۷.

۳۹.

Ismā'il Ankaravī on the Illuminative Philosophy, ed & introduction by Bilal Kuspinar, Kuala Lumpur, 1996, p.279.

۴۰. از دوست گرانمایه ام آقای حسن سید عرب برای تذکر این مطلب، سپاسگزارم. در این باره بنگرید به: محمدعلی ابوریان، مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، ترجمه محمدعلی شیخ، پیشین، ص ۵۲. ابوریان از شرح نگاشته محمدبن محمود علوی بر هیاکل النور نیز یاد می‌کند که درباره این مؤلف و اثرش تا این لحظه مطلبی نیافته‌ام. برای شرح کردی بر هیاکل النور

H.Ritter, "Philologica IX. Die Vier Suhrawardi. Ihre Werke in Stambuler Handschriften", *Der Islam*, op.cit, ss, n.° 31-35 ; Henry Corbin, *OEUVRES PHILOSOPHIQUES ET MYSTIQUES DE SOHRAWADI*, Tome III, Téhéran, 1993, p.24.

۴۱. درباره توجه به آثار شیخ اشراق در هند نک: سید اطهر عباس رضوی، «تأثیر حکمت اشراق و فلسفه میریاقر داماد و ملاصدرا در شبه قاره هند و پاکستان»، جاویدان خرد، پیشین، صص ۲۹ - ۳۴. این مؤلف در اثر دیگر خود از حضور دره التاج قطب الدین شیرازی در هند در سده هشتم هجری خبر داده است: S.A.A. Rizvi, *A Socio-Intellectual History of the Isna Ashari Shi'is in India*, Australia, 1986, vol.2, p.180

همچنین باید از شرح فارسی نظام الدین احمد بن هروی بر حکمة الاشراق به نام انواریه یاد کرد که در آن به هیاکل النور اشاره شده است. نک: احمد بن هروی، انواریه، به کوشش حسین ضیائی، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۶. نیز نک مهدی امین رضوی، سهروردی و مکتب اشراق، ترجمه مجدالدین کیوانی،

تهران، ۱۳۷۷ ش، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۴۲. که کربن از آن به خوانش زرتشتی حکمت اشراقی یاد می کند. نک:

H.Corbin, *En Islam iranien: aspects sprituels et philosophiques*, Paris, 1971-72, Tom 2, pp. 354 ff; Idem, "Azar Kayvān", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, vol.3, London & New York, 1989, pp. 183-187.

۴۳. در این زمینه نک: سید حسین نصر، «ملاصدرا در هندوستان»، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، ۱۳۷۱ ش، صص ۱۲۳ - ۱۲۲؛ سیدعباس اطهر رضوی، «تأثیر حکمت اشراق و...»، جاویدان خرد، پیشین، صص ۳۳ - ۳۶؛

S.A.A. Rizvi, *A Socio-Intellectual History of the Isna Ashari Shi'is in India*, op.cit, vol.2, pp. 213-224.

۴۴. سید اطهر عباس رضوی، «تأثیر حکمت اشراق و...»، جاویدان خرد، پیشین، ص ۳۴.

تازه‌های نشر



کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغرّ

کاشف الغطاء (جعفر بن خضر)

تحقیق: مکتب الاعلام الاسلامی (فرع خراسان)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱ و ۲، ج ۱، ۱۴۲۲ هـ. ق.
کشف الغطاء از متون مهم فقهی و اصولی و کلامی امامیه در سده سیزدهم هجری است.

مؤلف آن، شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۱۵۴ - ۱۲۲۸ هـ. ق.)، وحید عصر خویش و فقیهی نامبردار است که مشایخ علوم دینی، او را از آیات شگفت خداوند سبحان شمرده‌اند و مرجعیت و ریاست اعلای امامیه در زمان وی با او بود.

بزرگان روزگار از عرب و عجم او را گرامی می‌داشته‌اند؛ از جمله فتحعلی شاه قاجار؛ که وی کشف الغطاء را به او هدیه نموده است.

کشف الغطاء مشهورترین اثر شیخ جعفر است که در سفر و در عین عدم دسترسی به منابع و مأخذ متعدد، با بهره‌گیری از ذهن حاد و فکر نقاد خود، به رشته تحریر کشیده.

بخش نخست این اثر، با ایجاز و اتقان و استدلال استوار، اصول اعتقادی اسلامی (به ویژه ولایت و امامت) را به بحث کشیده است.

بخش دوم که تفصیل بیشتری دارد به فقه و اصول می‌پردازد.

این بخش را علی‌الخصوص باید در روند غلبه نبضت اصولی بر اخباری بسیار مؤثر و دارای نقش کلیدی دانست.

کشف الغطاء اثری پرمایه و دشوار است که فقیهانی بزرگ چون شیخ انصاری و صاحب جواهر در برابر آن خضوع و فروتنی می‌نموده‌اند و مأخذی است نازدودنی از فهرست منابع اصلی مورد استفاده فقیهان و مستنبطان.

چاپ تحقیقی و امروزی این اثر را - که بارها به شیوه چاپ سنگی انتشار یافته بود - باید به شعبه خراسان دفتر تبلیغات اسلامی مبارکباد گفت.

